

## فصل هفتم

### دومین احاله

بدین ترتیب بر اثر اصلاحات قضائی «۴ ژوئن ۱۹۶۰» ریاست دادگاه نظامی که می‌بایستی جمیله بوپاشا را محاکمه کند دیگر سرهنگ «کاترینو» نبود بلکه آقای «کاترینو» وقاضی غیر نظامی بود! شنل قرمز جای لباس متحدالشکل نظامی را گرفته بود. اما لباس قضاوت نمی‌کرد.

محاکمه ۱۷ ژوئن در خیابان کاوناک بزودی آن را نشان می‌دهد



جراید آنروز الجزایر بنفصیل پیرامون جمیله مطلب نوشتند. تمام مقالاتی که در جراید الجزایر درج گردید در جهت اتمام بیشتر جمیله بود. آن‌ها جمیله را برای خوانندگان اینطور معرفی کرده بودند. «جمیله بوپاشا اعتراف کرده است که روز ۲۴ سپتامبر ۱۹۵۹ در کاف فاکولته بمبی منفجر کرده»

جرايد الجزاير به ناروا تهمت‌های ديگري بجميله زده بودند



بمحض آغاز محاکمه رئيس دادگاه سرهنک «کاترينو» سابق از کميسر حکومت خواست تاسخنی بگويد .

هدف اين افسر بر اثر غيبت و کلای پاريسي تسهيل شده بسود دادگاه يك و كيل تسخيري بنام آقای م .. برای دفاع از جميله تعيين کرد . کميسر حکومت مطالب خود را کتباً لازم بود صورت ظاهر را حفظ کند تسليم دادگاه کرد و اعلام داشت احاله محاکمه ضروری است . آیا اين بخاطر جميله بود که تقاضا داشت قبل از آنکه او را باستناد اعترافاتش محکوم کنند بدرخواست او مبنی بر شکنجه دانش رسيدگی شود ؟ ابدأ چنین نبود بلکه متهم کنندگان ، اسناد باصطلاح تازه‌ای در دست گرفته بودند که بررسی آنها نیاز باطلاعات بیشتری داشت

نخستين سندی که به پرونده اضافه شده بود روزنامه شماره دوم ژوئن ۱۹۶۰ لوموند بود که نسخ آنرا در الجزاير جمع آوری کردند سيمون دوبو و آر ، مدافع پاريسي و بعضی جرايد بخاطر روش - بنظر نظاميان «افضاح» آميزشان غیباً در کنار جميله و روی ميز متهمين قرار داشتند .

سند دوم که به پرونده جميله اضافه کرده بودند عنوان محرمانه داشت . اين سند در واقع گزارش سوم ژوئن ۱۹۶۰ سرهنک موله بود که دو هفته پس از آغاز تحقيق در مورد شکنجه دادن به جميله و دوروز پس از انتشار مقاله سيمون دوبو آرتدوين کردند .

روی هر صفحه گزارش سرهنک موله با حروف درشت کلمه محرمانه

ذکر شده بود . او در گزارش خود مطالب را کاملاً دگرگون کرده بود .  
 فی‌المثل اینطور نوشته بودند که بستری کردن فوری عبدالعزیز  
 کهنسال پدر جمیله در بیمارستان بر اثر ضعفی بود که پس از اعتصاب غذا  
 بروی عارض شده بود

در حالیکه حقیقت غیر از آن بود و عبدالعزیز را بدنبال شکنجه‌ای  
 که باو در زندان البیار وارد ساختند در بیمارستان بستری کردند زیر امرک  
 او را تهدید می نمود .

در گزارش ادعا شده بود که همچنین جمیله شکنجه ندیده و پزشکی  
 که جمیله را معاینه کرده هرگز علائم شکنجه در بدن او ندیده است !!  
 وانگهی جمیله به رئیس کمیسیون اعتراف کرده که شخصاً در کافه فا کولنه  
 بمب‌کار گذاشته !! پاتن رئیس کمیسیون مراقبت این امر را جدا تکذیب  
 کرده و بالاخره آنکه جمیله هرگز شکایت نکرده است که او را شکنجه  
 داده اند !!

بدین ترتیب برای باصطلاح بررسی این اسناد حدید بود که با  
 دومین احاله محاکمه جمیله موافقت شد و او را مجدداً بزندان باربروس  
 بردند .

آقای م .. وکیل تسخیری جمیله نه تنها از او دفاع نکرد بلکه  
 سخنانش در جهت متهم ساختن بیشتر جمیله بود .  
 او درد ادگاه گفت .

— عکسهائی که در پرونده وجود دارد شب ۱۰ فوریه ۱۹۶۰ هنگام  
 بازرسی از خانه بوپاشا بدست آمده است .

این عکسها جمیله راهسراه جنگجویان الجزایری نشان می‌دهد .  
آیا جمیله ارتباط دائم خود را با آنها انکار کرده است ؟  
مقامات قضائی الجزایر مایل بودند با احاد محاکمه جمیله  
قبلا توسط جراید زمینه مساعدتری برای محکوم ساختن وی بوجود  
آورند .

جراید الجزایر بتمام کسانی که بدفاع از جمیله برخاسته بودند  
حمله ور شده و به نحوی از انحاء آنها را به باد دشنام گرفتند . ژاک  
سوستل با مقالاتی که در بعضی جراید انتشار داد پیشقدم این مبارزه  
شد .

یکی از جراید الجزایر ۲۲ ژوئیه نوشت «مبارزه ظالمانه‌ای که  
بر ضد بهترین سربازان ما بوجود آمده توسط ژنرال حلیمی و کیل مدافع  
بن بلا ترتیب داده شده است» سایر جراید الجزایری نیز بیشتر مانده‌ترین  
اتهامات ناروا را به جمیله زدند .

من تجزیه داشتم که اگر يك مبارز الجزایری از شکنجه‌ای که  
باو داده اند شکایت کند هرگز نه پاریس و نه الجزایر به داد خواست او  
رسیدگی نمیکنند . اما دلایل ما قاطع بود . من متقاعد شده بودم که  
جمیله باید حتماً خارج الجزایر محاکمه شود تا دادگستری فرانسه نتواند  
از خود سلب مسئولیت کند . لازم بود در يك محاکمه علنی گفته شود  
که دادگستری فرانسه حاضر نیست شکنجه دهندگان را محازات  
کند .

بدین ترتیب قبل از هر چیز لازم بود از دادگاههای الجزایر مأمور  
محاکمه جمیله سلب صلاحیت شود .

## فصل هشتم

### رامیناگرو بیس و ژاندارک

از تمام مناطق فرانسه ، و گاهی هم از خارجه ، هزارها نامه تلگرام برای رئیس جهمبری فرانسه فرستاده شد . ندای کمیته بمقیاس وسیعی منتشر شده بود «جمیله» نمیتوانست با استناد با قاریری که بجبر و عنف گرفته شده بود محکوم گردد . قبل از هر چیز میبایستی شکایت او دایر بر ایراد شکنجه و آزار مسطح شود و شرايطی که در آن باز جوئی انجام شده بود روشن گردد .

بعد از احاله محاکمه در ۱۷ ژوئن بالجزایر وابستگان بکمیته بیش از پیش افزون شدند . در میان اعضای جدید بخصوص اسامی قدسی مآب « شنو » و نویسندگانی چون « آندره شوارتر بارت » و « فرانسوا ماله ژوریس » ؛ « الساخریوله » و فلاسفه ای چون ( گابریل مارسل ) ، « موریس مورلوپونتی » و « ژول روی » که چندی بعد از انتشارات اثرش بنام « جنگ در الجزایر » به کمیته پیوست بچشم میخورد . در همین حال « ورکور » ، « شارل آندره ژولین » و چند نفر دیگر که نمیتوان نامشان را برد وقت

و کمک های مادیشان را در راه آن بکار انداختند که سر انجام روزی عدالت مستقر گردد .

در میان تمام این پیام ها ، روزی نامه رسان ورقه کوچک کاغذی آورد که از یک دفترچه بغلی کنده شده بود و دست گمنامی با ناشیگری بر آن چنین رغم زده بود :

( بخاطر جمیله بو پاشا و بخاطر آنها دیگر براهتان ادامه دهید) .. بدینسان هدف اولیه و فوری کمیته این بود که از دادگاههای الجزایر سلب صلاحیت نمایدهمان دادگاههایی که پرونده انفجار بمب در دفا کولته را برای (جمیله) ساخته بودند مامور شده بودند تا بشکایات او در مورد ایراد شکنجه نیز رسیدگی کنند .

این مسئله آشکاری بود .

ولی در اصول عدالت نظامی هیچ چیز باندازه مسائل آشکار از حقیقت دور نیست . برای انجام اینکار میبایستی پایه سیستم قضائی و مطالب کهنه آنرا متزلزل ساخت . بخصوص میبایستی با تسمیم - چون این مطابق حق بود . در مقابل نارضایتی ارتش ، پلیس و دادگاههای الجزایر ایستادگی نمود . سلب صلاحیت چندان مهم نبود که بمنزله رعایت عدالت از طرف حکومت تلقی شود : این تنها یک مرحله از کار بود و در هر موقع این حکومت هامتوانستند - کما اینکه هنوز هم می توانند پیشرفت کار را متوقف سازند .

انجام شرط اولیه استعلام شکایت یعنی سلب صلاحیت از دادگاه ضروری ولی ناکافی بود . قانوناً کسی حق ندارد شخصا پیشنهاد کند که از دادگاهی بنفع دادگاه دیگر صلاحیت شود . این روش که آن را (احاله

بمنظور حفظ امنیت عمومی ، نام داده اند حق دولت است و تنهادادستان در حضور دیوان تمیز و بنا بر نظر وزیر دادگستری می تواند چنین درخواستی را مطرح سازد

طرفین دعوا مختارند که نظریات خود را ابراز دارند . از طرف جمیله مادام (رایزبجر ) و کیل دیوان تمیز مامور دفاع از تذکاریه شده بود .

تا آنجا که من میدانم احاله دعوا آن قسمتی از تصمیمات قضائی هستند که کمتر از همه توجه بردار می باشند .

« ... مشروط بر آنکه در محاکمه علل کافی برای احاله بمنظور حفظ

امنیت عمومی وجود داشته باشد. »

این تنها دلیلی است و در تمام موارد بر همین روال است که قضات دیوان تمیز در تصمیماتشان متذکر میشوند .



اصول يك كنفرانس مطبوعاتی که قرار بود از طرف کمیته داده شود سرانجام تصویب شد .

روز ۲۴ ژوئن روزنامه نگاران فرانسوی و خارجی اطاق بزرگی از منزل «آنیز پوستل وینی» را که قسمت اعظم کوشش های کمیته را بر عهده داشت پر کرده بودند .

«آنیز پوستل وینی» که سابقاً عضو نهضت مقاومت بود و در بیست سالگی بار دو گاه آشرنتز رفته بود با شهامت آرام و لجاجت خستگی ناپذیرش بکار کمیته پرداخته بود .

او گفته بود: «امامن ، در آن حال که نبرد سیاسی را وا می گذارم

به مبارزه‌ای محدود تر و جهانگیر که مبارزه اخلاقی صرف می‌باشد ادامه می‌دهم»

اما بتوقعات صمیمانه کانولیکیش ملاحظات دیگری نیز اضافه می‌شد که در نامه‌ای که برای یک سرباز داوطلب عضویت در کمیته فرستاده بود آنها را چنین فاش می‌ساخت .

«پدرم در جنگ بین‌المللی اول در میدان نبرد نشان لژیون دونور گرفت و در جنگ بین‌المللی دوم بخاطر فرانسه جان سپرد . خواهرم در سال ۱۹۴۴ بوسیله آلمان‌ها در «ایل دو فرانس» هنگامی که در صدد فرار بود» از پای درآمد .

برادر شوهرم را آلمان‌ها در سن بیست سالگی و در روی عرابه‌اش سر بریدند . ما سنن افتخار آمیزی داریم که باید . بفرزندان خود بسپاریم .»

«سیمون دوبو آره» و «ژرمن تیلیون» ریاست جلسه کنفرانس را بر عهده داشتند در کنار آنها «لوسی فور» ، «آنیز یوستل وینی» ، «هلن پارمن» و «بیانکالا بیلن» نشسته بودند .

تعداد زیادی از روزنامه نگاران فرانسوی و سی نفر از نمایندگان روزنامه‌های خارجی بندای کمیته پاسخ مثبت داده بودند .

گروهی از شخصیت‌ها نیز در این جلسه شرکت جسته بودند و همه در انتظار آن بودند که تصمیمی فوری اتخاذ شود .

«سیمون دو بو آره» با صدای گرفته‌اش آغاز سخن کرد و بی آنکه کوچکترین تلاش خصمانه‌ای بکاربرد شکنجه‌هایی را که بر «جمیله» وارد آمده شرح داد .

او در تاریخ نظامی را خاطر نشان ساخت : محاکمات ۱۸ و ۴۰ و



۱۷ ژوئن جریان غیر عادی این دادگاه‌ها روزنامه نگاران را چنان تحت  
تاثیر قرار داد که در همانجا یادداشت‌های فراوانی برداشتند .  
لطمه و زیان بحقوق دفاعی ، اخراج و کلاهی پارسی و گفته‌های  
عجیب و کیل تسخیری الجزایری خشم‌ها را برانگیختند .  
من بروز نامه نویس‌های فرانسوی نگاه می‌کردم .  
بنظر می‌آمد که آن‌ها هیچ آشنائی با این افسانه‌ها ندارند عاقلانه  
و بدون شك باعلاقه ولی بی‌هیچ هیجانی بدین گفته‌ها گوش فرا داده  
بودند .

«سیمون دوبو آر» گفته‌هایش را ادامه میداد :

او حالا از «عبدالعزیز بوپاشای» پیر سخن میگفت! از این مرد  
هفتاد ساله‌ای که پانزده روز بعنوان اعتراض «بوحشیگری» زندان  
«الیار» از خوردن غذا سر باز زده بود .

«بیانکالا بیلن» نامه‌ای را که «عبدالعزیز» تحت عنوان «بزرگوار  
ژبزل حلیمی» برای من فرستاده بود خواند .

پدر جمیله با فرانسه‌ای که از راه گوش فرا گرفته بود. او ، او هرگز  
بمدرسه نرفته بود - دردها ، فریادها و اعتراضاتش را بیان داشته بود

او چون فلاحی پیر با عباراتی ساده سخن می‌گفت :

او را وحشیانه کتک زده بودند و لوله آب در دهانش فرو برده  
بودند «اگر زن‌ها در عرض ۹ ماه آبستن میشوند من در عرض ۹ ثانیه  
آبستن شدم» .

سیم‌های حامل برق را بنام نقاط بدنش متصل ساخته بودند و او

خود را « مثل يك ماهی بر فراز آتش » احساس می کرد .

« عبدالعزیز » فریاد میزد ، اندکی انسانیت و صدائی برمی خیزد و می گوید انسانیت برای اعراب وجود ندارد .  
« بیانکالا بلین » مدتی بود که میکوشید تا با صدائی محکم بگفته های خود ادامه دهد .

هیجانی همه را در بر گرفته بود : روز نامه نویس ها دیگر یادداشت بر نمی داشتند و در حالیکه بسوی منبر خطابه کشیده شده بودند بدون حرکت گوش می کردند .

بعضی از آنها ، آن ها که از خارج آمده بودند ، با غافلگیری به فرانسوی هائی که این جنک را با چنین صحنه هائی تحمل کرده بودند می نگریستند .

« بیانکالا بلین » سعی میکرد بخواندن ادامه دهد . « بعد آنها مرا به بیمارستان مایو منتقل ساختند و طبیبان فرانسوی مرا تحت مراقبت کامل گرفتند زنده با فرانسو و عدالتش ، پزشکانش ! .. »

صدای « بیانکا » در گرداب گریه خفه شد . او دیگر نمی توانست بخواند . « سیمون دو بوو آر » کاغذ را از دستش بیرون کشید و آن را تا با آخر خواند .

وقتی باین جمله آخر نامه رسید که : « بهترین سلام های مرا بپذیرید روز نامه نویس ها دست های خود را بلند کردند .

تمام آنها این نامه را می خواستند تا عین آن را با خط « عزیز بوپاشا » چاپ کنند .

آنها می گفتند که نامه « عبدالعزیز بوپاشا » سند بینظیری است و شاهد موثری است که همه آنها را عمیقاً منقلب ساخته است .

(ژرمن تیلیون) به سهم خود رشته سخن را بدست گرفت. او از تجربیات خودش درباره رشوه خواری نظامیان و قضات الجزایر سخن گفت و اظهار داشت که تنها راه نشان دادن حقیقت این است که کار از دست قضات الجزایری بیرون آید. این هدفی بود که کمیته آنروز برای خود تعیین کرد. برای رسیدن باین هدف تنها يك وسیله وجود داشت. ( افکار عمومی ).

(ژرمن تیلیون) اعلام کرد که يك هیئت نماینده کمیته فردا بحضور (میشله)

وزیر دادگستری پذیرفته می شود و این تنها اوست که می تواند رأی دیوان تمیز را نقض کند .

تنها؟ قانوناً بلی ، ولی در عمل او نمی تواند بر این موج خشم و علاقه که تنها نام «جمیله بوپاشا» آنرا بر می انگیزخت چشم فرو پوشد. همه دنیا این نام را می شناخت .

چه برای خواننده (کوریر دلا سرا) در اینالیا و چه برای خواننده (انقلاب)

درهاوانا جمیله بصورت يك سمبل در آمد بود: سمبل يك سیستم انقلابی که جنگ بیدادگرانه ثی آن را روزمره ساخته بود .

زنان و مردان از مسکو ، لندن و پرتوریکو نامه می نوشتند تا اظهار دارند که از سنن فرانسوی آزادی و افتخار چیزی سر در نمی آورند .

میشله این را می دانست و هنگامی که مارا در اطاق وزارتیش در در میدان و اندم بحضور پذیرفت بر روی دیوار تکه هائی از روزنامه ها

دیدم که همه مربوط بجمیله بود .

ما چهار نفر بودیم . سیمون دوبو آر ، ژرمن تیلیون ، آیزن

پرستل وینی و من

ما می خواستیم از دادگاههای الجزایر سلب صلاحیت شود ، ما

میخواستیم دیوان تمیز این کار را بر عهده گیرد .

بنظر می آمد که وزیر دادگستری با اصول این پیشنهاد مخالف

نیست .

او هیچ وعده ای نداد . ولی چند بار از ما خواست که بدیدن (پانن)

رئیس کمیسیون مراقبت که از الجزایر باز میگشت و اطلاعات ذیقیمتی

داشت برویم .

قرار شد در ساعت ۳ بعد از ظهر همان روز (ژرمن تیلیون) مقدمات

اینکار را انجام دهد .

(سیمون دوبو آر) مثل همیشه زود تر از همه آمده بود . و روی

نیمکتی در گالری (هارلی) در دیوان تمیز انتظار میکشید .

چند دقیقه پس از آنکه بدو پیوستم (ژرمن تیلیون) و (آیزن و آندره

پوستل وینی) در مقابل اطاق رئیس ایستاده بودند .

(آندره پوستل - وینی) پذیرفته بود که در هیئت نمایندگی ما

شرکت جوید و من این را کاری شهادت آمیز میدانستیم . او کارمند عالی

این حکومت بود و با این همه تردید نکرده بود که در اقدامی بنفع یک

شورشی ارتش آزادی بخش الجزایر که نظامیان فرانسوی شکنجه اش

داده اند شرکت جوید .

پیشخدمت ، کمیته (بو پاشا) را وارد اطاق کوچک کرد . این اطاق

نراز و روشن بود .

در انتهای آن (پاتن) پشت میز خود نشسته بود. بدین مسأله از جای برخاست و بماسلام گفت و (داعوز) عضو شور و عضو کمیسیون مراقبت را که همراهِ او در سفر آخرین او به الجزایر رفته بود با معرفت کرد. (پاتن) بلافاصله اظهار داشت که تنها بدرخواست (میشله) حاضر پذیرفتن ماشده است.

(ژرمن تیلیون) آغاز سخن کرد و ماجرای ملاقات با وزیر دادگستری را شرح داد و با زحم ضرورت سلب صلاحیت ازدادگاههای الجزایر را متذکر گردید.

او گفت: آقای رئیس من شکایت‌های بسیاری از شکنجه دیده‌ام هرگز این شکایت‌ها بنتنجه نرسیدند و اصولاً مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. پلیس‌ها و قضات الجزایری این شکایات را نابود می‌سازند. بنظر می‌آید که (پاتن) گوش می‌دهد و با صدای گلو گفته‌های (ژرمن تیلیون) را تأیید می‌کند.

— ملاحظه بفرمائید، آقای رئیس در عرض شش سال من هرگز این قضایای مربوط بشکنجه را فاش نکردم، اینک بسیاری چیزهای دانستم و امروز بانومیدی سرانجام کار بخاطر (جمیله بو پاشا) در کمیته شرکت جستادم.

آقای رئیس در این موقع نگاه تندی بهمه ما انداخته، گوئی می‌خواست ماهیت کمیته را روشن سازد.

(ژرمن تیلیون) گفت: بلی آخرین امید ما افکار عمومی است. (پاتن) دیگر گوش نمیکرد، در فکر فرو رفته بود سرانجام رو بس کرد و گفت:

— خانم؟ آیا شما عضو انجمن وکلای مدافع پاریس هستید؟

بنظر م می آید .. باحیرت زدگی سخنش را قطع کرد .  
 بدو گفتم کہ از دسامبر ۱۹۴۹ کارورز داد گاہ استیناف پار بس بودام  
 ودفاتر و پروندہ ہای مربوط ہو کلا شاہد، این مدعاست .  
 پاتن فکر می کرد کہ راه حل سادہ ای کہ او شاید در پک لحظہ  
 بفکر آن افنادہ بود اینک بی فایده شدہ بود . اگر شکایت خاصی در بین  
 بود : وکیل ہم انجمن و کلای مدافع بود آیا میشد آنچه را کہ بر سر  
 جمیلہ رفتہ بود شکنجہ نام داد؟

رئیس جدا از تسلیم شدن بدرخواست ما سر باز میزد:  
 - ظلمی شدہ .. البتہ ظلمی شدہ ... شب در پاسگاہ نظامی کہہ  
 (جمیلہ بوپاشا) در آن محبوس بود چنین اتفاق می افتد کہ افسر بدنبال  
 کارش می رود و بعد از رفتن اوجوان ہائی باقی می مانند .. شما میدانید  
 کہ چہ چیز پیش می آید .. آن ہا بی تجربہ بودند .. مانمی فہمیدیم او چہ  
 میخو اہد بگوید .

آنوقت توضیح داد :

- این افراد طبقات پائین هستند کہ مرتکب اجحاف و تجاوز  
 می شوند .. آنہم موقعی کہ مراقبت افسر ہا وجود ندارد .  
 ( پاتن ) آنوقت سرش را بسوی (سیمون دوبو آدر) کرد و با صدائی  
 کشیدہ گفت .

- خانم شما با مقالہ نان افسران را اندوہگین کردہ اید .. من آنہا  
 را در الجزایر دیدہ ام .. از آن ہا سئوال کردہ ام و باید بگویم کہ خیلی خوب  
 تربیت شدہ اند .

( دامور ) با اشارہ سر حرفہای او را تصدیق می کرد .

( پاتن ) ادامہ داد :

- آیا قبول ندارید که نظامی‌ها خیلی مبادی آداب هستند؟

بعقیده من حتی از طبقه برجسته‌ای می‌باشند .. یکی از آن‌ها که ما در آنجا دیدیم در مواقع عادی مهندس کشاورزی است (ابن افسر کشاورز که از طبقه‌ای برجسته‌ای برخاسته معلوم شده که ستوان و .. می‌باشد او در (دلی ابراهیم) در بازداشت (جمیله بو پاشا) دخالت داشت در (عبدالعزیز) پیر رابشدت کنت زد .

در مرکز شکنجه البیاز او معاون دوم سروان د .. بود (سیمون دوبو آر) اظهار داشت که اگر بعضی از افسران در زندگی عادی‌شان افرادی مبادی آداب هستند و وضعی کاملاً عادی دارند این دلیل آن نمی‌شود که در مواقع معین بصورت شکنجه دهندگان زشت کار در نیابند .

(باتن) آنوقت کوشید قاهرچه با داباد - دست به تهدید بزند و با همان لحن قبلی گفت:

- از طرف دیگر شما و روزنامه (لوهوند) مرتکب یک جرم شده‌اید .. شما شکایتی را برخلاف اصول قانون منتشر ساخته‌اید .  
من برای دومین بار مداخله کرده .

ترکتم که من اسامی مربوط باین موضوع را در اختیار (سیمون دوبو آر) گذاشتم و اضافه کردم که قوانین مربوط بیک محاکمه عادی مواقعیکه پای شکنجه پیش آید لازم الاجرا نیستند .

(سیمون دوبو آر) مسئولیت خود را بگردن گرفت و گفت:

.. من عقیده داشتم که چاپ این مقاله مفیدست ..

(باتن) در صدد جلب اعتماد بر آمد .

- توجه کنید که من نمیدانم آیا وزیر جنگ شکایتی طرح میکند

یا خیر؟.. بعداً معلوم میشد

می بایستی بزحالی از (جمیله) صحبت کرد .

من بار دیگر توضیح دادم که او سه روز در دست شکنجه دهندگان گرفتار بوده و اعمال آنها را تحمل کرده است.

ناگهان فکری بخاطر (پاتن) آمد

- آه بلی ، بطری ؟.. جریان را برایم حکایت کنید .. موکلان

چطور بر اینان تعریف کرده است ؟

من ماجرای (جمیله) را تکرار کردم .

( او را از پشت بسته بودند ) ..

(چهره پاتن روشن شد.)

- آه خوب .. این يك شکنجه حقیقی نیست ... درهند و چین

هم .. لابد شما می دانید؟

ما دیگر نمی فهمیدیم .

رئیس برای آنکه بهتر توضیح دهد از میزش دور شد.

- حالا می گریم که در هندوچین چه می کردند .. آنجا آدم را

روی بطری می خوابانند و این وحشیانه ترست و احشاء را پاره می کند و

از طرفی اکثراً باعث مرگ می شود.

در اینجا لبخندی بر لب (پاتن) دیده می شد .

در سکوتی که بدنبال این گفتگو پیش آمد ما بفر رفتن افتادیم .

با طرف خودم نگاه کردم کشف بزرگ کمیسیون مراقبت مرا گنگ و

خاموش کرده بود .

رنگ از صورت (آندره پوستل - وینی) پریده بود با صدائی که از

شدت هیجان مقطع بود گفت:



- من عضو گروه آزادی بخشان هستم؟ از روی گفته های بعضی دوستانم که از الجزایر آمده اند می دانم که در آن جا شکنجه رایج است من اینرا جایز نمی دانم . باید شکایت (جمیله بوپاشا) در فرانسه مورد بررسی قرار گیرد

(پاتن) حالا بیش از هر موقع از بازی خود نامطمئن بنظر می رسد (آندره پوستل وینی) گفت .

- باید حقیقت را اجرا کرد.

(پاتن) با تردید گفت :

- باید فهمید .

او میخواست خودش را متقاعد کند و گفت :

- جمیله (بوپاشا) راسی و سه روز در پاسگاهی نظامی زندانی کردند و به باز پرس چیزی نگفتند این راست است .. ولی باید فهمید الجزیره شهر بزرگ است . و این تنها بمدد نظامیان است که امنیت در الجزیره وجود دارد .

و آنوقت رو بمن کرد و گفت :

- اگر و کیل مدافعه کند . مطمئن بصورت مقصرین حقیقی در می آیند .. شما چه می خواهید!

من آرامش خودم را از دست دادم و بتندی گفتم :

- اگر شما شکنجه ها . و آزارها را توجیه کنید .

(پاتن) که رنگش کمی بیش از معمول پریده بود گفت :

- آنچه نگفته ام بگردنم نگذارید .

دیگر نمیدانم که مداخله (ژرمن تیلیون) بود که بمشاجردخانه

داد یا مداخله (آنیز پوستل وینی) .

در چهره (پاتن اندوه دیده می شد . وظیفه مشکل و تلاش خرد کننده بود .

شکوه کنان گفت:

– فکرش را بکنید که بابت رفتن به الجزایر چیزی بما نمی دهند مگر اینطور نیست آقای (دامور) . ما تمام مخارج را از جیب خودمان می دهیم .

در اینجا (دامور) گفت :

– بیست و پنج هزار فرانک ، بلی ، (جمیله) شما بیست و پنج هزار فرانک خرج روی دست ما گذاشت .

رئیس بشکوه اش ادامه داد:

– ساعت کار اضافی ... یکشنبه ها ... از بابت هیچ کدام حقوقی بما نداده اند .. بدنبال این حرف آخرین حرفها که قاضی برجسته به حرارت ادایشان می کرد ما بابهت بیکدیگر نگاه کردیم اینها حامیان لایق حقوق و آزادیهای فردی بودند؟ چه می توانستند بکنند؟ اصلا معنی این کمیسیون چه بود؟

«پاتن» بزودی ما را متوجه قدرت هائی کرد که حکومت بدو داده بود و شهامتی که طبیعت ارزانش نمود بود.

هنگامی که او گفتگویش با جمیله را بر ایمان بیان میکرد از او پرسیدم که آیا همراه جمیله بر طبق پیشنهادش بسراکز شکنجه «البیار» و «حسین دی» رفته یانه؟

رفتن بار دو گاه؟ مگر فکرش را نمی کند؟ با اینکار مرا اخراج می کردند.

خشم «پاتن» افزون می شد .

حتی توقیفم می کردند. مگر اینطور نیست آقای «دامور»؟  
 مشاور باسر تمام گفته‌های رئیس خود را تأیید کرد  
 ما فکر نمی کردیم که کمیسیون مراقبت بوسیله همان حکومتی که  
 بدان حیات داده بار دوگاه رانده می شود.  
 پس از انجام يك حقه بازی سیاسی گزارش و گفته‌های این باصطلاح  
 کمیسیون وضع مسخره‌ای پیدا کرده بود.  
 منظره کمیسیون مراقبت درپس سیمهای خار دار نمی دانیم چرا  
 بنظر می آمد.

«پاتن» افزود:

- از طرف دیگر این جمیله بوپاشای شما آدم گیرائی نیست. من  
 مدت زیادی با او صحبت کردم پدرش را دیدم .. همه خانوارهاش را دیدم  
 لحظه‌ای مکث کرد و بعد جمله قطعی را گفت:  
 - او فرانسه را دوست نداشت..

(سیمون دوبو آر) گفت:

- با آنچه که آنها از فرانسه دیده اند و با بظریهائی که بشکم دختران  
 فرو می کنند تعجب آور نیست اگر فرانسه را دوست نداشته باشند.  
 (پاتن) بیشتر از حد معمول خم شده بود کاغذهای را ورق میزد.  
 این درد فتر او صدائی آرامش بخش بود.

ناگهان صدائی آرام که گوئی می خواست بگفتگو پایان دهد طنین  
 افکند:

- اگر روزی پسران من مجبور شوند در چنین شرایطی بجنگ  
 پردازند برای آنها تنها يك راه حل می بینم و آنهم فرار از جنگ است  
 این (آندره پوستل وینی) بود.

زنش ، ( آنیز ) بی نامل گفته اور اتانید کرد .

( پاتن ) سرش رانکانداد و لجو جانہ گفت :

- براسنی این دختر جوان آدم گیرائی نیست .

( سیمون دوبو آر ) اظهار داشت کہ مسئلہ برسر گیرائی نیست آنچه

مہم است اجازہ طرح عین مسئلہ ایراد شکنجہ بدوست .

( پاتن ) بہ آرامی و لجو جانہ گفت :

- او خودش را ( ژاندارک ) می داند و خواہان استقلال الجزا ہر است

« ژرمن تیلیون » از جا برخاست و اشارہ برفتن کرد .

( آنیز بوسنل - وینی ) در حالیکہ بسوی در میرفت گفت :

- ہمہ مادر سال ۱۹۴۳ و دز بیست سالگی کمی خود را بجای ( ژاندارک )

میدانستیم آنوقت رئیس کمیسیون مراقبت باعصابیت و در حالیکہ ہمہ

وحشیگریش را آشکار می ساخت گفت :

- این دو قابل مقایسہ نیست خانم : آخر شما فرانسوی هستید .

ما خیلی زود از آنجا بیرون آمدیم .

## فصل نهم

### ۱۲۵ هزار فرانک برای فرانسه

تأثیر شگفت‌انگیز عرض‌حال جمیله سبب شد که مقامات الجزایری درصدد بر آمدند تمام وسائل ممکن را برای شکست دادن او بکار برند. اما چگونه ممکن بود باین منظور رسید . جنجالی که شکایت جمیله برپا کرد افکار عمومی کشوری را برانگیخت .

کمیسیون مراقبت نیز قدرت و نفوذ زیادی بدست آورده بود باین ترتیب دیگر ممکن نبود از (افسانه کبونیست) سخن بدمیان آورد و مانند کریستیان پینو که در سال ۱۹۵۷ در سازمان ملل متحد باین خانه متوسل شد از آن استفاده کرد .

!کنون دختر جوان الجزایری دژ خیمان خود را متهم می‌کرد :  
جهانیان می‌خواستند بدانند که سرانجام این سه خیانت بزجر و شکنجه بی‌کیفر خواهد ماند؟

باین ترتیب دیگر ممکن نبود بطور صاف و سادہ به تشکیل پروندہ‌ای اقدام کرد .

(مانور) الجزایر در این بارہ بسیار ماهرانہ بود و موفقیت آن با ہامکاری کاملی کہ بین محافل افراطی، نظامیہا و غیر نظامیان وجود داشت قبلاً تضمین شدہ بود .

ہمانطور کہ دیدیم قضات نظامی روز ۱۸ ژوئن چہ دقتی در تکمیل اطلاعات بخرج دادند .

روز ہشتم ژوئن سرگرد (نون) با استفادہ از این اطلاعات دستور معاینہ جمیلہ را از لحاظ مغزی بدست آورد .

پزشک میبایستی معلوم کند کہ آیا متہمہ از نظر مدلول مادہ ۶۴ قانون جزا حالت جنون ندارد؟ و آیا وضع او در اینحال خطرناک نیست و میتوان او را کیفز جزائی کرد و آیا بیمادی او درمان پذیر است ... این تصمیم کہ بمن ابلاغ شد بخوبی ہدف قضات نظامی را روشن میکرد نسبت جنون دادن بہ جمیلہ او را در ماجرای بمب تبرئہ میکرد ولی در عین حال شکایت او را نیز کاملاً بی اعتبار میساخت و زبان تمام کسانی را کہ میخواست بحقیقت امر پی ببرند می بست .

تبرئہ جمیلہ در مورد ماجرای بمب در مقابل نحو اباندن جار و جنجالی کہ شکایت او براہ انداختہ بود از ہر حیث بہ نفع پلیس و چتر بازان بود زیرا برای این موضوع همانطور کہ سابقاً در مورد قتل (فروژہ) دیدہ شد میتوانستند صورت مجلس، اوراق بازپرسی و اعتراضنامہ‌های دیگری تہیہ کرد . اما باین ترتیب پلیس و نظامیہا از ماجرای شکایت جمیلہ و سرو صدائی کہ در اطراف آن بلند شدہ بود آسودہ میشدند .

آیا فاضلی نظامی میدانست کہ صدہا الجزایری با تہامات بی اساسی

نظیر آنچه که به جمیله نسبت داده شده، محکوم گردیده و برخی از آنها نیز اعدام شده اند بدون آنکه مورد معاینه پزشکی قرار گیرند؟ این سؤال بیهوده و زائدی است ...

در هر صورت جمیله پو پاشا بامردیکی از روزها ب قسمت پرستاری زندان الجزایر احضار شد .

دکتر شارل باردنا نامه هائی را که جلوش انباشته شده بود باو نشان داد و ماموریت خود را برای وی تشریح کرد .

متن گزارشی که پزشک مزبور بعداً تهیه کرد صححه را بخوبی مجسم میسازد :

«... من خود را به جمیله پو پاشا که بزبان فرانسه بخوبی آشنا است معرفی کردم و ماموریت خود را باو گفتم . وی در جواب اظهار داشت از ماموریتی که بعهده من واگذار شده است آگاه است .

پس از آن پرسید آیا بخاطر شکایتی که کرده است میخواهند او را دیوانه قلمداد کنند ؟ من بوی تذکر دادم که نمی توانم در اطراف موضوع معاینه بشوالات او جواب دهم او خیلی مؤدبانه ولی بالحنی قاطع در مخالفت خود اصرار ورزید

سپس من از اطاق خارج شدم و این گزارش را تهیه کردم . باینوسیله تأیید می کنم که شرفاً و وجداناً انجام وظیفه ای که بعهده من واگذار شده برایم غیر ممکن است .

قضات نظامی - بنام کشف حقیقت و احترام بمقررات دادرسی از من درخواست کردند که نزد جمیله و ساطت کنم تا برای معاینه پزشکی حاضر شود .

من خیلی مؤدبانه ، بخاطر حق و حقیقت و بحکم قانون خواهش

آنها را رد کردم .

قضات غیر نظامی الجزایر نیز به هم خود از مسئولیت خویش آگاه بودند و عقیده داشتند که باید سرو صدای این ماجرا را بخاطر افسران پلیس قضائی ، جنربازان ، وقضاوت نظامی وحتی بعضی قضات غیر نظامی خوابانند .

برای آغاز این برنامه وسیع « برار » بسمت شیخ الفضات انتخاب شد .

این همان شخصی بود که جمیله شکایت خود را بوی تسلیم کرده بود و هم او بود که روز ۱۵ مارس بازپرسی را که در همان روز پیرامون مساجرای گذاشتن بمب در آبخو فروشی دو ماکنه آغاز شده بود پایان داد .

من با استفاده از ماده ۸۴ قانون جز تقاضای سلب صلاحیت از این شخص نموده و از رئیس دادگاه در خواست کردم که قاضی دیگری را برای بازپرسی انتخاب کنند . در نتیجه « کورموننانی » قاضی دادگاه الجزایر بجای « برار » انتخاب شد .

اما « برار » قبل از اینکه بروند جمیله بر پاشا را به همکاری حسود تحویل دهد ره زهفتم ژوئن را برای بازپرسی تعیین کرد و سه نفر پزشک را به نامهای « سرد » ، « بانافونس » : و « گودار » جهت معاینه پزشکی جمیله برگزیدند .

ماده ۱۵۶ قانون جزا قاضی را ملزم میکند که این انتخاب را به طرفین اطلاع دهد تا آنها بتوانند نظر به خود را ابراز دارند . من چنین اعلامیه ای دریافت نکردم و معاینه جمیله بدون تشریفات قانونی



انجام شد :

ماموريتي که به هيئت پزشکی سه نفری داده شد عبارت بود:

۱ - تعيين ماهيت انحراف دندهای و منشاء آن .

۲ - تحقيق اين موضوع که آیا در نوک پستانها ، در ساق کشاله ران

و فرج حميله آثار سوختگی ناشی از برق وجود دارد ؟

۳ - کشف آثار سوختگی از سيگار در تمام قسمت های بدن و

تعيين تاريخ آنها.

۴ - کشف اين موضوع که آیا از منهنه بوسيله بطری از اله بکارت

شده است

۵ - تحقيقي اين نکته که گويا در بدن حميله هنوز هم اثر زنجير

مخصوصا در اطراف گردنش وجود دارد .

دکتر سيرو ، گودار و با ناقوس در گزارش مختصر خود چنين

پاسخ دادند .

۱ - در چند جاى بدن حميله علامت زخم های متعددی دیده

می شود .

۲ - سمت چپ انتهای داخلی قفسه سينه اش از وضع عادی خارج

شده است .

۳ - او با کره نسبت و اجسام سفتی از وی ارائه بکارت شده است

این نتیجه آزمایش سه پزشک کارشناس بود .

سه هفته بعد بطور اتفاقی من از نتیجه این معاینه اطلاع حاصل

کردم من نظریات و ملاحظات زیادی درباره چگونگی انتخاب پزشکان

داشتم .